



تهیه و تنظیم:  
مهندس اکبر شیسرزاده

# پژوهشی در نساجی ایران دوران قاجار

آنان با تجزیه و بررسی پارچه‌های پشمی اروپایی و نزدیک کردن کیفیت تولیداتشان به پارچه‌های خارجی، به مرور بازار از دست رفته را ترمیم و فروش پارچه‌های خارجی را محدود کردند. مردم هم به دلیل قیمت گران پارچه‌های پشمی خارجی به مصرف پارچه‌های تولید داخل روی آوردند. خارجیان برای جبران افت فروش محصولات دست به ابتکاراتی زدند، شروع به تحقیق و نوآوری نمودند و با ساخت ماشین‌های جدید و تکمیل ماشین‌های قبلی و همچنین جایگزین کردن پارچه‌های خود تمهیدات تازه‌ای به کار بستند. برای نوآوری ابتدا به فکر تولید پارچه‌های نقش‌دار افتادند. اولین ماشین بافندگی برای

تصویر شماره ۲- احمد قوام



استفاده از دستگاه‌های دستی، دستمزد بیشتری را به خود اختصاص می‌داد و میزان تولید هم کم بود لذا توانایی رقابت در زمینه سرعت تولید را در مقابل پارچه‌های خارجی نداشت. با این‌که پارچه‌های اروپایی در ایران و در کشورهای جهان رواج پیدا کرده بود و بازار ترمه ایران را کمی کساد کرده بود سران و اسقف‌های ممالک مختلف برای نمایش اعتبار و شخصیت خود از ترمه ایرانی استفاده می‌نمودند. پارچه‌های نفیس و گران‌قیمت تا سال ۱۹۷۵ میلادی طرفداران بسیاری داشت و انحصار تولید پارچه ترمه در اختیار صنعتگران ایرانی بود. در این زمان هنرمندان، تولیدکنندگان و طراحان پارچه‌های پشمی ایرانی دست به دست هم داده و نوع تولید پارچه پشمی را ارتقا دادند.

تصویر شماره ۱- کودکی احمد قوام



در راه تولید پارچه‌های پشمی، اروپائیان فعالیت‌های بسیاری داشتند و از زمان فتح‌علیشاه وزیر وی ابراهیم خان کلانتر، پارچه‌های پشمی را وارد ایران کرد و هر چه توانست تدبیر و ترفند به کار برد تا تجار ایرانی را وادار به خرید این نوع البسه نماید و در این زمینه بسیار موفق بود. با چنین اقداماتی، پارچه پشمی ایرانی و ترمه با تمام ابهت و زیبایی خود رو به کساد گذارد و از گردونه رقابت خارج شد. پارچه‌های انگلیسی و روسی بسیار صاف و نرم بودند و حداکثر کارهای تکمیلی پارچه اعم از تر و خشک و دادن آهارهای نرم‌کننده و فتری شکل مناسب با هرگونه مصرف را ظهور داده و طرفداری سران مملکت و چشم و همچشمی بزرگان، حکمرانان و سلاطین را جلب نمود در حالی که ترمه ایران دارای ظاهری بسیار زیباتر، خوش‌نقش‌تر و جذاب‌تر بود، نقش و نگار برانده‌ای داشت و چندین هزارسال سابقه تولید و مصرف داشت ولی به دلایلی قابل رقابت با پارچه‌های اروپایی نبود. نخست این‌که پشم کرکول یا قره‌گل ایرانی خشن‌تر و سخت‌تر بود و پارچه تولید شده از آن زبردست سفت و زبر داشت اما از نظر نقش و نگار بسیار زیبا و نفیس بود که اروپائیان از تولید چنین نقوشی عاجز بودند زیرا کارگران آنها مهارت تولید چنین پارچه‌های را نداشتند. دلیل دیگر این‌که تولید پارچه‌های ایرانی به دلیل



صدراعظم در این ایام هم مثل سابق زیبایی خط و انشاء و امانت و صحت و پشتکار و هوش و فراستی لازم داشت که در همه یافت نمی‌شد زیرا هنوز هم نوشتن نامه بدون پیش‌نویس و قلم‌خوردگی از لوازم کار به شمار می‌آید. عهده کردن این کار زیر دست نویسنده دقیق و صاحب‌نظر و صاحب خطی مانند امین‌الدوله، کار هر بافنده و حلاج نبود و آقای دبیر حضور تمام مزایای شغل را از زیبایی خط و انشاء و امانت و پشتکار حائز بود.»

میرزا احمدخان دبیر حضور، مادام که امین‌الدوله صدراعظم بود، در آن سمت حساس قرار داشت. پس از کناره‌گیری امین‌الدوله راه اروپا را پیش گرفت و متناوباً قریب ۳ سال در اروپا به تکمیل تحصیلات و آموزش زبان‌های خارجی اشتغال ورزید.

در سال ۱۳۲۲ قمری عین‌الدوله، صدرعظم شد. دبیرحضور را به تهران فراخواند و به او مقام و عنوان وزیر رسائل داد. این سمت در آن ایام در حقیقت معاونت اجرایی و اداری نخست‌وزیر بود. در سفر سوم مظفرالدین شاه به اروپا در زمره همراهان قرار گرفت.

پس از بازگشت به تهران با دریافت لقب «وزیر حضور» رئیس دفتر مخصوص مظفرالدین‌شاه شد.

او در این سمت توانست اعتماد شاه را نسبت به خود جلب کند. قوام در اثر توقف طولانی در اروپا و مطالعه در نوع حکومت‌ها به حکومت قانون و مشروطیت دل‌بستگی داشت و از این رو از سنگر دفتر مخصوص، شاه را تشویق به اعطای مشروطیت می‌نمود. اقدامات قوام و اعلم‌الدوله - پزشک مخصوص شاه - در این باره قابل تقدیس است. قوام، فرمان مشروطیت را به خط زیبای خود نوشت و آن را برای امضاء نزد شاه برد و در اثر اصرار سرانجام فرمان را به توشیح رساند.

قوام در ۱۳۲۴ قمری پس از فوت نریمان‌خان قوام السلطنه - وزیر مختار ایران در اتریش - با اهدای ۲۵ هزار اشرفی، از شاه لقب قوام‌السلطنه را گرفت در دوره مشروطیت پس از فتح تهران (۱۳۲۷)، معاون وزیر داخله شد و به واسطه

بی‌مناسبت نیست از دولتمردانی که به حمایت از صنعتگران و تولیدکنندگان ایرانی پرداختند؛ یاد می‌شود.

۱- احمد قوام معروف به قوام السلطنه: وی در سال ۱۲۵۲ شمسی در تهران متولد شد. پدرش میرزا ابراهیم معتمدالسلطنه از رجال دوره ناصری و جدش قوام‌الدوله وزیر دفتر استیفاء بود. مادرش طاووس خانم دختر میرزا محمدخان مجدالملک سینیکی صاحب رساله مجدییه و پدر میرزا علی‌خان امین‌الدوله بود.

در تصویر شماره ۱، احمد قوام در دوران کودکی مشاهده می‌شود که لباس پشمی ساده ایرانی بر تن دارد. وی تحصیلات مقدماتی را به همراه برادرش - حسن وثوق - نزد معلمین خصوصی فرا گرفت.

سپس در زمینه ادبیات فارسی، صرف و نحو عربی، عروض و قافیه، معانی بیان و ریاضیات قدیم به تحصیل ادامه داد. مدتی نیز در مدرسه مروی به آموزش فلسفه و حکمت پرداخت.

تلاش او در حسن خط موجب شد که در زمره خطاطان درجه یک روز قرار گیرد. زمانی که قوام به سن رشد رسید، معتمدالسلطنه شمه‌ای از تحصیلات و نمونه‌ای از خط او را نزد ناصرالدین‌شاه برد و برای فرزندش تفضای شغل و لقب نمود.

شاه وقتی حسن خط و شیوه نگارش این جوان را مشاهده کرد، وی را جزو پیشخدمتان مخصوص خود قرار داد و ملقب به «دبیر حضور» نمود.

در سال ۱۳۱۴ قمری، میرزا علی‌خان امین‌الدوله - دایی قوام - به‌عنوان پیشکار ولیعهد به آذربایجان رفت و میرزا احمد دبیر حضور خود را نیز به‌عنوان منشی و رئیس دفتر مخصوص با خود به این مأموریت برد اما چند ماه بعد، امین‌الدوله به تهران احضار شد و به جای میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان به صدارت رسید و قوام را منشی و رئیس دفتر خود نمود.

در تصویر شماره ۲، قوام با لباس مشکی رسمی دیده می‌شود.

عبداله مستوفی در کتاب تاریخ قاجار پیرامون سمت دبیر حضور چنین می‌نویسد: «منشی‌گری

بافت پارچه‌های شکل‌دار به نام Drawboy شناخته می‌شد. این ماشین و روش تولید آن در قرن پانزدهم میلادی در فرانسه و هلند به منصف ظهور رسید.

هر ماشین به دو کارگر نیاز داشت و برای بالا و پایین بردن وردها با ریسمان‌هایی که نخ‌های تار را کنترل می‌کرد؛ ابداع شد. (روشی که قبلاً توسط غیاث‌الدین یزدی ابداع شده بود) کارگر بافنده باید طرح و رنگ را انتخاب می‌کرد و نخ‌ها را شخصاً رنگ‌رزی و نمونه رنگی تهیه می‌کرد اما به دلیل افزایش حجم تولید پارچه‌های شکل‌دار باید وسیله‌ای مکانیکی ابداع می‌شد تا خستگی کارگران بافنده را به حداقل برساند.

در سال ۱۴۵۵ میلادی ریسندگی ابریشم در انگلیس میسر شد. در سال ۱۴۸۰ میلادی، تهیه پارچه‌های ابریشمی توسط ایتالیایی‌ها و فرانسوی‌ها متداول گردید.

در سال ۱۵۱۰ میلادی، بافندگی پارچه‌های مبلی و شکل‌دار در انگلیس تهیه و معرفی شد. در سال ۱۶۶۲ میلادی در فرانسه پارچه‌های معروف شکل‌دار مبلی را عرضه کرد. در سال ۱۷۲۸ میلادی کاغذ سوراخ‌دار برای دستگاه درابوی تهیه شد.

در سال ۱۷۹۰ میلادی ژوزف ژاکارد اولین ماشین تکمیل شده بافندگی را عرضه کرد و موفق به دریافت مدال در نمایشگاه پاریس شد. تا این تاریخ اروپائیان صرفاً پارچه‌های پشمی خود را با کشور ما به رقابت گذارده بودند ولی با اختراع ماشین ژاکارد، پارچه‌های ابریشمی، پرده‌ای، مخمل، نقش‌دار و مبلی که بازارشان در اختیار ایران بود هم تحت تأثیر قرار گرفت.

در این زمان، شرایط ایجاب می‌کرد که دولت و حکمرانان ایران قدم پیش گذارده و مملکت را در مقابل پارچه‌های وارداتی محافظت کنند و هنرمندان، صنعتگران، کارگران و سرمایه‌داران ایرانی را تشویق و تأیید نمایند ولی افسوس که در این راه نقطه ضعف ایران دو دستگی مردم و دولت و شاه بود که برای به دست آوردن حکومت مشروطه - حق ملت - مبارزه می‌کردند و توجهی به تولید و حمایت از صنعتگران نداشتند. در اینجا

تصویر شماره ۳- قوام در لباس صدارت



تجارب کاری مدتی نیز در وزارت داخله، وزارت جنگ و وزارت مالیه مشغول بود. در سال ۱۳۰۰ سیدضیاءالدین طباطبایی نخست‌وزیر شد و چون از قوام السلطنه بیم داشت، دستور توقیف وی را داد. در ۱۳ فروردین ۱۳۰۰ هنگامی که قوام با کالسکه مخصوص خود از باغ ملک‌آباد عازم شهر بود، در مقابل ژاندامری توسط مازور اسماعیل خان بهادر معاون کلنل دستگیر و زندانی شد. کلنل پس از دستگیری قوام، اموالش را مصادره کرد و او را تحت‌الحفظ با گاری پستی به تهران فرستاد و تحویل زندان قصر داد. روز دوم خرداد ۱۳۰۰ مشاجره شدیدی بین احمدشاه قاجار و سیدضیاء به وجود آمد. به طوری که شاه سیدضیاء را وادار به استعفا کرد و سیدضیاء خودداری نمود. دو روز پس از این رویداد و به دنبال برگزاری تظاهرات گسترده علیه سیدضیاء در مسجد شاه تهران و میدان بهارستان احمدشاه تصمیم به عزل سیدضیاء گرفت. زمانی که حکم رئیسی الوزرائی قوام السلطنه از سوی احمدشاه قاجار صادر شد، وی ۵۵ روز بود که در زندان عشرت‌آباد به سر می‌برد. شهاب‌الدوله شمس‌الملک‌آرا - رئیس تشریفات احمدشاه - فرمان نخست‌وزیری قوام را در زندان قصر به او ابلاغ کرد و قوام در بعد از ظهر هشتم خرداد ۱۳۰۰ مستقیماً از زندان راهی قصر فرح‌آباد شد و با احمدشاه به مدت ۴ ساعت به

تصویر شماره ۴



گفت‌وگو نشست. وی رئیس الوزرائی را پذیرفت ولی مانند سیدضیاءالدین طباطبایی حکم انتصاب خود را خود نوشت و برای امضاء نزد شاه برد. در تصویر شماره ۳، قوام لباس پشمی ساده بر تن دارد ولی مليله کاری و مليله دوزی آن بسیار زیبا و موزون است که در نوع خود بی‌نظیر می‌باشد و به روی پارچه پشمی ایرانی بسیار جذاب به نظر می‌رسد. همچنین کمر بند زرین روی لباس و سراسر آستین‌ها نیز گلابتون دوزی شده و بسیار فاخر است. اولین و مهمترین اقدام قوام السلطنه که در نخستین روزهای صدارتش انجام شد، آزادی تمامی رجالی بود که توسط سیدضیاءالدین طباطبایی بازداشت شده بودند. قوام برای جلوگیری از تندروی‌های سردار سپه، صدق السلطنه را به وزارت مالیه معرفی کرد و از مجلس برای او اختیارات گرفت و در تمام مدت نخست‌وزیری، وزارت داخله را به خود اختصاص داد. قوام پس از ۹ ماه زمامداری و انجام یک سلسله اقدامات بنیادین، جای خود را به مشیرالدوله داد ولی مشیرالدوله بیش از ۴ ماه نتوانست دولت را اداره کند و کنار رفت و مجلس بار دیگر قوام را به ریاست الوزرائی برگزید. قوام در این دوره از نخست‌وزیری مورد تایید مدرس و اصلاح‌طلبان بود. در این دوره قوام، لایحه تشکیل بانک ملی و استخدام مستشاران آمریکایی را برای امور مالی تقدیم مجلس کرد. نخست‌وزیری دوم قوام حدود ۸ ماه طول کشید و سپس مستوفی جانشین او شد. تصویر شماره ۵، کابینه ائتلافی قوام را نشان می‌دهد که تمام افراد لباس‌هایی از جنس پشم ایرانی بر تن دارند. قوام در سال ۱۳۰۲ ظاهراً به جرم توطئه‌ای علیه وزیر جنگ، تحت تعقیب قرار گرفت و مدتی توقیف شد تا در اثر وساطت عده‌ای، از زندان آزاد و رهسپار اروپا گردید. وی سال‌ها به صورت انزوا و تبعید در اروپا به سر برد تا این‌که در اثر وساطت وثوق‌الدوله و ذکاءالملک به تهران بازگشت و دور از کارهای سیاسی در لاهیجان به کشاورزی مشغول شد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ بار دیگر قوام وارد صحنه سیاست شد و خود را کاندیدای نخست‌وزیری نمود. فروغی برای رهایی از تحریکات قوام او را به عضویت کابینه دعوت نمود ولی قوام نپذیرفت و همچنان در کمین نخست‌وزیری نشست. قوام، تا پیش از به سلطنت رسیدن محمدرضا پهلوی او را جز یکبار در دوران خردسالی ندیده بود. در سال ۱۳۰۱ که قوام السلطنه نخست‌وزیر و سردار سپه وزیر جنگ بود، رضاخان از رئیس‌الوزرا و وزیران برای صرف ناهار در منزل بیلاقی خود (که بعدها سعیدآباد نامیده شد)، دعوتی به عمل آورد. در آن روز سردار سپه





متین دفتری را به کابینه برد ولی مجلس به خصوص فراکسیون حزب توده با عضویت متین دفتری به شدت مخالفت کردند.

قوام به ناچار از او صرف نظر کرد و دولت و کشور را به دست سهام السلطان بیان سپرد و خود با هیئتی از کارشناسان سیاسی و اقتصادی عازم مسکو شد و با استالین مذاکرات مفصل و طولانی انجام داد.

در جریان اشغال آذربایجان احمد قوام برای مذاکرات به دیدار استالین می رود. هنگامی که آنها مشغول گفتگوی دو نفره هستند استالین سیگاری برای خودش در می آورد و بدون این که به قوام تعارف کند آن را روشن کرده و مشغول سیگار کشیدن می شود.

استالین با این حرکت سعی در تحقیر و کوچک کردن قوام نموده و خود را صاحب اختیار و برتر از وی قرار می دهد. قوام که دست استالین را خوانده و به نیت استالین و معنای این حرکت دیپلماتیک آگاه است تعریف می کند: «من هم سیگاری در آوردم و با این که فندک همراه داشتم آن را در نیاردم و سیگار در دست شروع کردم به نگاه کردن به این طرف و آن طرف تا استالین ناچار شد که فندکش را در بیاورد و برای من آتش بگیرد تا سیگارم را روشن کنم.»

استالین در آن سفر بسیار تحت تاثیر قوام قرار گرفت و آنچه قوام کرد و نقش وی در نجات آذربایجان بر همگان آشکار است.



در مرداد ۱۳۲۱، مجلس سیزدهم به نخست وزیر قوام رأی اعتماد داد و شاه ناچار فرمان نخست وزیری را صادر کرد. اشغال ایران از سوی متفقین، فحطی و کمبود مواد غذایی، تورم شدید اقتصادی و بیکاری، دولت قوام را با مشکلات بزرگی روبرو ساخت و با وجودی که از تنی چند از رجال صدر مشروطیت در کابینه خود دعوت کرد مع الوصف نتوانست بر اوضاع کشور سر و سامان دهد و در ۱۷ آذر همان سال، مردم شورش کردند و قوام صدارت را به سهیلی داد.

مجلس چهاردهم در روزهای آخر خود به فکر تعیین نخست وزیر مقتدری افتاد که باز هم قرعه به نام قوام افتاد. وی دو تن از نخست وزیران سابق یعنی سهام السلطان بیات و دکتر احمد

فرزند سه ساله خود را نزد قوام السلطنه می برد و قوام نیز بر حسب رویه رجال متعین، کودک را در آغوش گرفته مُشتی اشرفی طلا در جیب او می ریزد. دیگر از آن تاریخ به بعد، شاه جدید را ندیده بود.

قوام سال ها بعد توسط شکوه الملک پسرعموی خود از شاه، تقاضای ملاقات می کند. شاه او را می پذیرد و قوام وقتی وارد اتاق شاه می شود، بدون کوچکترین رعایت تشریفات می گوید: «آه، چقدر بزرگ شده ای!» شاه از این جمله که جنبه تحقیر در آن نهفته بود، از قوام نفرت پیدا می کند و همیشه انزجار خود را ابراز می کرد. در آن ملاقات، شاه از قوام خواست کابینه را تقویت نماید و قوام با صدور اعلامیه ای شایعه نخست وزیر قوام را تکذیب کرد.

